

دکتر اردشیر خدادادیان

دانشگاه شهید بهشتی

سیری در ادبیات مذهبی و اسطوره‌های خدایان یونان باستان

ادبیات یونان باستان در برگیرنده مطالب متنوع و متعددی است. بخش چشمگیری از این مطالب درباره حماسه خدایان است. اساس مذهب یونان قدیم بر پرستش طبیعت استوار بود و مانند آریاها و ایرانیان عهد باستان، نیروهای طبیعت و بویژه نیروهای مولد آنرا از مظاهر الهی می‌دانستند. در ادبیات دینی و حماسی و نیز فلسفی و عرفانی یونانیان، نوشته یا کتب مقدسی که در برگیرنده قوانین و حکمت الهی یونان باستان باشد، وجود ندارد. ادبیات عهد باستان یونان اینگونه موارد را به صورت منظم و مدون عرضه نکرده است. در آغاز، مذهب یونانیان قدیم مذهب ساده‌ای بود و به تدریج در راه تکامل گام نهاد و بیش از هر مذهب دیگر به تصور و تجسم خدایان پرداخت و همین امر موجب زیبایی و اساس شکوه و عظمت هنر یونان شد.^۱

اساطیر یونان ریشه در مجموعه‌ای از داستانها و افسانه‌های فراوان و گونه‌گون دارد که باگذشت زمان مفاهیم اولیه و اصلی خود را از دست داده، به صورت داستانهای دلپذیر و گاه هولناک درآمده‌اند، به گونه‌ای که در روزگاران باستان نیز درک آنها بسیار دشوار بود.^۲ بدیهی است که همه ملل قدیم دارای اسطوره‌ها و افسانه‌هایی بوده‌اند ولی

هیچیک از آنها از لحاظ زیبایی و اهمیت به پایه اساطیر یونانی نمی‌رسد. در یونان اسطوره‌ها و افسانه‌های منتسب به خدایان همانند داستانهای حماسی هستند و بیشتر به گونه‌های مبهم و چند بُعدی با مفاهیم متعدد و دشوار درهم آمیخته‌اند. نبرد بر سر کسب قدرت و از میدان به در کردن یکدیگر، همانگونه که در جهان و در طبیعت انسانها وجود دارد، در جهن سرسام‌آور خدایان یونان نیز واقعیت و عینیت دارد. مذهب طبیعی یونانیان فاقد جنبه اخلاقی بود. تأثیر اندیشه و باورهای اقوام و تیره‌های کهن یونانی مانند پلاژها (Plages) و مردم کُرت و حتی افکار و عقایدی که نشأت گرفته از سرزمینهای آسیایی بود و نشانه‌هایی از پرستش جانوران، گیاهان، اعتقاد به ارواح و اشباح و شیاطین و داشتن بیم از آنها و گریز و پرهیز از نیروهای زیانکار که با مواهب طبیعی در ستیزاند و نیز ستایش خدایان زمینی و یا زیرزمینی در اعتقادات یونانیان، امری مسلم و انکارناپذیر است. یونانیان همانند شرقیان ستایش نیاکان را نیز در خانواده‌های خود متداول کرده بودند. آنها به جد مفاهیم جانشینی خدایان و زاد و ولد یا به سخن دیگر تکاثر ارباب انواع را باور داشتند. تأثیر و نظارت مستمر و مستقیم خدایان بر زندگی و مرگ و یا بر زندگی دنیوی و اخروی انسانها باور مسلم عامه مردم یونان بود هلنسیم (Helenisme) در یونان باستان تحوّل اساسی در این طرز فکر به وجود آورد.

اندیشه‌های دینی یونانیان به کندی و با آهنگی بسیار ملایم و آهسته در حال تحوّل بود. در عصر هلنیستی بی‌تردید بخش قابل توجهی از سنن کهن حفظ شده بود و ارباب انواع پیشین پرستش می‌شدند در مذهب رسمی دگرگونی چشمگیری مشهود نبود ولی پیشرفت دانش فلسفه به مفهوم «مادر علوم» حالت تردید و سست باوری در طبقات روشنفکر تربیت یافته یونان به وجود آورد، برخی از پژوهشگران در زمینه فرهنگ اساطیری یونان، اسطوره‌های یونانی را روایات مستقیم داستانها و افسانه‌هایی می‌دانند که موجودات الهی هسته مرکزی و اصلی آنها را به طور طبیعی و انکارناپذیر تشکیل

می‌دهند. در این افسانه‌ها انسان با تصوّرات و برداشت‌های کاملاً مذهبی اقوام و ملل پیشین روبرو می‌شود. در یونان این افسانه‌ها گسترده‌تر و آزادتر از هر جا و هر فرهنگ دیگر با آب و تاب فراوان و باور برانگیز روایت شده‌اند. اجزاء اساطیر یونانی تنها برداشت‌ها و باورهای مذهبی را در برنمی‌گیرند، بلکه احساس و اندیشه و دانش و اخلاق مذهبی را نیز در خویش دارند^۴. این قبیل محققان براین باورند که اقوام هندی و ژرمنی در اصل دارای اسطوره واحدی بوده‌اند که ما امروز از نشانه‌های موجود آنها اینگونه برداشت می‌کنیم. ولی در یک جا باورهای پژوهشگران علم اساطیر به وحدت نظر می‌رسند. آفرینش، مرگ، بی‌مرگی و غیره در همه فرهنگهای ملل و اساطیر آنها جزو اسرار بوده‌اند و یونانیان آنها را با بسیاری از ارباب انواع خویش مربوط می‌دانند که از جمله‌اند. افرودیت‌ها (ونوس) یا (پارائه = parace) و زئوس (ژوپیتر = jupiter) و غیره که ارتباط زمین و آسمانها را حفظ می‌کنند.

شاعران یونان باستان مانند هومر (Homer) و هزیود (Hesiod) از معود سرایندگانی هستند که در اساطیر یونان قدیم و بویژه اسطوره‌های خدایان، اشعار توأم با توجیه و توضیح لازم را سروده و برای روشن کردن اذهان در کمال مهارت و با ذوق سرشار آن را به صورت ابیات دلنشین باقی گذاشته‌اند^۴. تعابیر و ارزیابی‌های فیلسوفان یونان درباره خدایان در هر مقطعی از تاریخ آن سامان بسیار متفاوت بوده است. فلسفه زمانی بعنوان فوق دانش‌ها به رسمیت شناخته می‌شد که دانش‌های دیگر را زیر پوشش خود داشت و فیلسوف به کسی خطاب می‌شد که همزمان چند دانش دیگر را بداند. هلنیسم این شیوه را دگرگون کرد و علوم عقلی و دانشهای تجربی را جدا از یکدیگر مورد ارزیابی قرار داد. به سخن دیگر هدفی که تمدن هلن دنبال می‌کرد، تنها در سایه و با تکیه بر دانش‌های تجربی مانند پزشکی همراه با علم تشریح (Anatomie)، داروشناسی و داروسازی (Pharmazie) که برپایه گیاه‌شناسی (Botanik) بود، ریاضیات مانند هندسه،

جبر و مثلثات و ... هیأت نجوم و دانشهای دیگر تجربی تحقق پذیر بود. هروفیل (Herophil) پزشک هلنی دانش کالبد شکافی و طبعا کالبدشناسی را برای شناخت اندرون یا امعاء واحشاء مطرح و دنبال کرد. هراکلیت (Heraclite) از اهالی تارنت روی اجزاء گیاهان و دانه های روغنی و موادی که می توانست مرهم زخمهای زخمیان جنگی و تسکین دهنده دردها باشد تلاش کرد. ثئوفراست (Theophrast) پزشک و گیاه سرشناس هلنی زمینه ساز تلاشهای داروشناسان و داروسازان بود.^۵ اپولونیوس (Appollonius) از اهالی پرگام در زمینه ریاضیات دشوار مانند منحنی های درجه ۲ بیضی، سهمی و هذلولی تحقیقات اساسی کرد و کارهای او بر تتبعات و محاسبات ریاضی طالس (Talis) و قضایای هندسی او و جدول ضرب و قضایای هندسی فیثاغورث (Phythagoras) و مانند آن مبتنی بود. ارشمیدس (Archemides) در زمینه قوانین انعکاس نور، تعادل اجسام شناور، قوانین آینه ها، وزن مخصوص اجسام و چگالی مایعات و نیز محاسبه سرعت نور و تاثیر گرما و برودت بر حجم و وزن مایعات و جامدات و چهره هایی مانند اریستارک (Aristark) از اهالی ساموس و هپیارک (Hyparkhos) و اراتوستن (Eratosthenes) در زمینه آسترونومی (Astronomie) و آستروولوژی (Astrologie)، محاسبه فاصله سیارات با یکدیگر، تلاش برای دریافتن فاصله زمین تا خورشید و مانند آن که نتیجه تحقیقات این منجمان حدود هجده قرن پس از هلنیسم توسط دانشمندانی مانند گالیله و کپرنیک مورد استفاده جدی قرار گرفت نمونه هایی از ره آورد تمدن هلنی است. لازم به یادآوری است که اساس تمدن هلن مربوط به زمانهای پیش از گسترش هلنیسم است و تحقیقات ارشمیدس، فیثاغورث، اقلیدس (Eukide) و همطرازان ایشان مشمول این قاعده می شود. طالس خود بعنوان مهندس نظامی که عمدتاً کاهنان معابد بودند و کاهنان معابد بابلی در زمینه هیأت و نجوم تعاطی افکار داشته و نیز به یادگیری مطالب فلسفی و پی بردن به اسرار کهکشانها با

مصریان و بابلیان، اعتراف نموده است.

اوج گسترش هلنیسم در سده‌های چهارم و سوم پیش از میلاد و ادوار پس از آن بود. تلاش سردمداران تمدن هلنی در راستای بها دادن به دانش‌های تجربی که کاملاً در خدمت تعقیب و تحقق بخشیدن به اهداف و برنامه‌های نظامی می‌شد، متمرکز بود. این اهداف نظامی نباید بعنوان زمینه‌سازی برای حاکمیت بر بخش وسیعی از جهان تلقی شود، بلکه مراد جهانگیر کردن تمدن یونان بوده است. در تمدن هلن به تدریج باور به شفا و درمان بیماران و زخمیان جنگی توسط خدایان به سستی گراییده بود، معذالک در میان فلاسفه و طبیعی دانان یونان باستان و حتی در اوج گسترش هلنیسم در سده چهارم پیش از میلاد، ارسطو (Aristoteles) به عنوان فیلسوف و هلنی و در مقام دانشمندی دیندار، موضع سنت گرایانه خویش را حتی در دربار فیلیپ مقدونی حفظ کرد. ارسطو اعتراف کنندگان به گناهان - که به او به عنوان سنگ صبور و محرم اسرار، مراجعه می‌کردند - به معبد دلف برای دادن صدقات و نذورات برای معابد خدایان می‌فرستاد شاگرد او اسکندر شاهزاده جوان و فوق‌العاده هوشیار و با استعداد مقدونی خود را پسر زئوس می‌دانست. کالیستن (kalistenes) خواهرزاده ارسطو که همزمان با اسکندر شاگرد ارسطو بود فاش کرده است که اسکندر داعیه الوهیت داشته است. بندر اسکندریه در مصر بیشتر به نام دیگری از اسکندر که خود را «شیر» می‌دانست به نام لئونتوپولیس (شیر شهر = Leontopolis) یعنی (شیر شهر «یا شهر شیر») نام‌گذاری کردند و سپس آنرا به نام اصلی فاتح مقدونی یعنی «الکساندر روپولیس» (Alexandropolis) یا شهر اسکندر نام نهادند. باور یونان در این مورد آنچنان قوی بود که شاهان یونان باستان را در زمان حیاتشان «شبه خدایان» و پس از فوت‌شان آنها را «عین خدایان» می‌دانستند و تقدّس ارباب انواع را برایشان قائل می‌شدند. همه یونان خود را از نسل هراکلس (هرکول = Herakles) فرزند زئوس می‌دانستند که از مهلکه‌های فراوان

جان سالم به در برد و به مقام جانشینی زئوس رسید که جای بررسی توطئه‌ها علیه جان‌هراکلس در اینجا نیست. و اما هلنیسم، هلنیسم عنوان یک جریان دقیق طراحی شده بخش عظیمی از بشریت را در جهان باستان در برمی‌گرفت و به گونه‌ای چشمگیر در پیشبرد دانشهای تجربی سرمایه‌گذاری کرده بود. مجریان این طرح بر این باور بودند که تحقق اهداف هلنیسم به وسیله فلاسفه و دیگر دانشمندان علوم عقلی امکان‌پذیر نیست اینگونه دانشها در معرض تحقیر و افت اجتماعی قرار گرفتند و دولتیان نیز دیگر حاضر به تغذیه مکاتب فلسفی به گونه گذشته نبودند. کاسته شدن از منزلت علوم عقلی و در صدر آنها فلسفه از عظمت و جلال و جاه‌خدایان در نزد فیلسوفان به تدریج کاست. این جریان به مرور شتاب بیشتری گرفته و پا به پای گسترش علوم تجربی در سایه حمایت سردمداران هلنیسم، اندیشه تنزل مقام خدایان که به تدریج در طبقات روشنفکر رخنه کرده بود به گونه‌ای اساسی و مؤثر ریشه دوانید و باورهای اندیشمندان را نسبت به اصنام و ارباب انواع یونانی سست کرد. آرام آرام اعتقاد روشنفکران به قدرت و اعجاز ارباب انواع و بت‌ها رو به زوال نهاد، بدیهی است که همجواری یونانیان با فرهنگهای دیگر و حتی جنگها و ارتباطهای بازرگانی و مناسبات سیاسی با سایر اقوام، بازار تعصب و دینداری را در یونان کساد و گرایش به کفر و الحاد را رواج داد.^۱

از ادبیات دینی و آثار فلسفی یونانیان، اینگونه به نظر می‌رسد که در باور فلسفی آنها پیش از هر چیز و هر موجودی درهم آمیختگی عناصر یعنی «توده» (Masse) بی‌شکل ماده که در آفرینش جهان به کار می‌رفت جای ثابت و استوار ویژه خود را داشت به همین دلیل خدایان اولیه یونانیان با زمین، شب و روز، آب، آتش و عناصر مشابه آنها معرفی می‌شوند، از آنجمله اند ژئا (Giae, Gea) آفریننده زمین و گاه اطلاق به خود زمین، اروس (Eros) خدای شب و روز و عشق، اورانوس (Uranus) یا آسمان که در اصل ستاره‌ای است و فرزند ژئا دانسته شده و به همین دلیل یونانیان آسمان را زائیده زمین

می دانسته‌اند. از اجتماع و یا آمیزش زمین و آسمان از جمله کرونوس (Khronos) پدید آمده و با ازدواج خویش با الهه رئا (Rhea) صاحب فرزندی چون ژئوس، پوزوئیدون، هادس، هراودمتر و غیره شد.^۷ (کرونوس معدل زروان) رب النوع ایران باستان است. مقرر خدایان یونان کوههای المپ (olymp) بوده است که در باور یونانیان به مرتفع‌ترین آسمانها قیاس می‌شد.^۸ یونانیان در ادبیات دینی خود ژئوس را پدر خدایان و بشر، مالک صاعقه، فرستنده باران و خدایی که هم خوب و بخشنده و هم خشن و هراسناک است، می‌دانستند.^۹ آنان تصاویر و تندیس‌های ژئوس را به صورت مردی سالخورده که چهره‌ای نجیب و با وقار داشت و عقابی در خدمتش بود، معرفی کرده‌اند. مقرر حکومت ژئوس را کوههای پلیون (Pelion) نوشته‌اند. ستایش ژئوس از مرزهای یونان گذشت و حتی در آفریقا و بویژه در مصر علیرغم وجود معابد فراوان و خدایان بیشمار - و نیز در آسیا رواج یافت. کوروش کوچک پسر داریوش دوم هخامنشی (۴۲۴ - ۴۰۴ ق م.) در نبرد با برادر خود اردشیر دوم بر سر تاج و تخت در برابر سربازان یونانی که در خدمت او بودند - حداقل دو بار به ژئوس تحت عنوان «زاوش» سوگند یاد کرده است و عبودیت خویش را نسبت به این رب النوع یونانی اعلام داشته است.^{۱۰}

هرا، همسر و خواهر ژئوس الهه آسمان و حامی زنان بود و مرکز ستایش به این رب النوع در منطقه آرگوس (Argos) روایت شده است.^{۱۱} آتنا (Athena) یا پالاس (Palas) خدای دانش و خرد و نگهبان آتن، در آغاز الهه رعد و برق بوده و به مرور به صورت رب النوع جنگ و صلح در آمده است و حامی هنرها و هنرپیشگان شناخته شده است.^{۱۲} در آتن به طور مرتب جشنهای بزرگی برای احترام و ستایش این الهه برپا می‌شده است. آپولون (Appollon) که نام دیگر او فوبوس (Phoebus) است در آغاز خدای روشنائی بود و با نشان دادن رشادت‌های خارق‌العاده از خویش قلمرو قدرتش گسترده‌تر شد و اشعه تابناک خورشید تیرهای تابناک کمان او محسوب شدند و به خدای آفتاب ترقی

مقام یافت. او همطراز با میتراى ایرانی و شَمَش (Šamaš) بابلی است^{۱۳}. آپولون پسر زئوس و یکی از همسران زئوس به نام لتو (Leto) است. در ادبیات و اساطیر یونان آپولون بعنوان خدای عقل موسیقی و طنین خوش و حافظ کشاورزان و دامپروران آمده است. این رب النوع از میان دشمنان مردان را با تیرهای نقره گون خود می کشد و خواهر همزاد او ارتیمیس (Artemis) مسئول نابود کردن زنان از میان دشمنان است. آپولون قدرت اسرارآمیز پیشگویی را - که یونانیان آنرا دانش الهی می دانستند به پیشگویان ارزانی داشته است. او درمان کننده بیماران محسوب می شده و بعنوان شفابخش مورد ستایش بوده است. وی پدر اسکلیپوس یا اسکلیپوس (Asklepius) پزشک بزرگ یونان است^{۱۴}. که پزشکان یکپارچه از او پیروی می کرده اند، و در یونان به مرحله پرستش رسیده بود^{۱۵}. پزشکان نابینا ولی بسیار ماهر یونانی به گونه ای که در بخش دوم ایلید از هومر شاعر بزرگ سده نهم پیش از میلاد آمده است، خود را فرزندان اسکلیپوس می دانستند^{۱۶}.

همین امروز نیز مانند گذشته دور و به آهنگ سنن پیشینیان، پزشکان یونان در آمفی تاتر معروف به آپولون که یکی از کهن ترین معابد آپولون در آتن است، حضور یافته و به آیین پیشینیان لباسهای ویژه به گونه پزشکان باستان به تن کرده و در میان تندیس های دو رب النوع یونانی به نامهای «پاناسه» (Panasse) و «هیجیا» (شفابخش = Hijia) ایستاده و سوگند نامه بقراط را ادا می کنند و حاضران نیز به طور دسته جمعی آنرا بازگو می نمایند. لازم به یادآوری است که این شیوه از دویست و پنجاهمین سال فوت بقراط (Hypokrates) پزشک معروف در یونان متداول شد و هنوز هم پابرجاست^{۱۷}. و اما سخن درباره آپولون که افرون با همطرازی با میتراى ایرانی و شَمَش بابلی با ازیریس (Osiris) مصری و یا به تعبیری با رب النوع «رع» (Ra') خدای آفتاب مصریان نیز برابری می کند^{۱۸}. میترا نیز خدای تندرستی بخش ایرانیان بوده و مظهر پیمان و اراده انسانها و از بین

برنده نیروهای آفت‌زا و ناتندرست کننده است.^{۱۹} میترا همانند آپولون شفادهنده بیماران و زخمیان میدان جنگ است.^{۲۰} میترا به عنوان سرور دشتهای بیکران دارنده گرز سه قُپّه زرّین و نیرودهنده به جنگیان و سلحشوران و مظهر میثاق^{۲۱} و پیمان‌های پاک و برهم زننده توطئه‌ها قلمداد می‌شده است.^{۲۲} او پسر آناهیتا (An-ahita) اله تندرستی، نعمت و افزونی، شادمانی و شادابی ایران قدیم است.^{۲۳} برخی از صفات مادر خود را به ارث برده است، از آنجمله است درمان بیماران و التیام بخشیدن به جراحات مجروحان^{۲۴}. واژه میترا در فارسی باستان «میثا» (Mica)^{۲۵}، در پهلوی «میثر» یا «میهر» و نیز تحت عناوین «مهر» و «میرو» در سکه‌های کوشانی و نیز در شرق ایران به صورتهای «میرو» و «میوره» و زبان فارسی امروز «مهر» است.^{۲۶} نام میترا در سانسکریت «میتره» و «میترتّه» و در زبان پالی هندوان «میتّه» است.^{۲۷} مغان در عهد باستان در گفتگوی‌های خود و یا به سخن دیگر در ادب مغانه «میترا» را به مفهوم «عشق» به کار می‌برده‌اند.^{۲۸} و اما باز گردیم به استمرار ادبیات مذهبی یونان باستان پس از فروپاشی امپراطوری مقدونی و به روی کار آمدن دولت جوان و نیرومند روم که یونان را با همه عظمت پیشین در خود مستحیل کرد و به صورت استانی از روم درآورد بسیاری از مظاهر فرهنگ یونان به رومیان - که کسانی جز اخلاف آنها نبودند - به ارث برده شد. از جمله این مظاهر فرهنگی دیانت یونانیان است و در میان خدایان رومی بسیاری از آنها به چشم می‌خورد. خدایان رومیان همانند یونانیان بسیار زیاد بوده و شمار آنها از چندین ده‌هزار متجاوز بوده است. پطرونوس (Petronius) یکی از اندیشمندان رومی گفته است که شمار خدایان سرزمین روم به حدّی است که در معابر و محافل از افراد ملّت بیشتر است.^{۲۹} کالیماخوس (Kallimachos) شاعر یونان باستان در یکی از سروده‌های خود که هم‌اکنون در دست است می‌گوید، یکی از ملکه‌های سرزمین کاریان به نام «برنیکه» (Berenike) خود را در ردیف خدمتکاران نزدیک آفرودیت - الهه عشق و باروری و زیبایی - قلمداد کرده

است.^{۳۰} در روایتی دیگر اومن دوم (Omenos II.) هدایای ارزشمندی به معبد پرگام برای زئوس - رب النوع بزرگ - تقدیم کرد که نمونه‌هایی از این زیورها که حقیقتاً شگفت‌انگیز است در موزه برلین نگهداری می‌شود.^{۳۱} در روم باستان حاکمیت اراده مردم و پافشاری آنها بر معیارهای مذهبی اصلی انکارناپذیر بوده است و بسیاری از خدایان اسلاف خود، یعنی یونانیان را گرامی می‌داشته‌اند.

هستیا (Hestia) - الهه اجاق و کانون خانواده یونانی - است که رومیان او را به نام «وستا» (Vesta) با همان کیفیت و منزلت یونانیش به ارث برده‌اند. وی بزرگترین دختر کرونوس (Khronos) و همسرش «رئا» (Rhea) است. او خواهر زئوس و هرا است. هستیا یکبار توسط پدر خویش کرونوس بلعیده شد و مادرش رئا با نیرنگ او را نجات داد و به صورت ربّة النوع خانه و خانواده در آمد.^{۳۲} ثرس (Ceres) الهه کشت و زرع است که تنها توسط پلبین (Pleviyen)‌ها پرستش نشده است و جرائمی که از بازاریان و تجّار اخذ می‌شده است برای معبد ثرث خرج می‌شد. او الهه گندم است.^{۳۳} یونانی‌ها به «دمتر» (Demeter) نیز گفته‌اند. این خدای گونه برپا دارنده نظام و رفتار اجتماعی و مردمی قلمداد می‌شده و دختر کرونوس بود و با برادر خود زئوس در آمیخت و «پرسه فون» (Persephone) را به دنیا آورد.^{۳۴} هورای (Horai) تبلوری از دو الهه توأمان موکل بر پیدایش و گردش فصول سالیانه رب النوع شکفتن غنچه‌ها و رشد گیاهان و میوه‌ها و ناظر و یاور میوه‌چینان و محصول برداران است. وی همزمان خدمتکار زئوس و در اساطیر یونان کید قتل المپ (Olympe) است. نیز همزمان تیمارگر اسبان هرا - خواهر و زن زئوس - و به وجود آورنده فرجام نیک برای انسانها در سایه کارهای خوب آنها بوده و مورد ستایش کاریان نیز بوده است. رومیان به پرستش این الهه تحت نام «هورائه» ادامه دادند.^{۳۵} هیادس (Hyades) یعنی «بارنده» که به وسیله رطوبت بارانهایش نیمفای (Nymphai) الهه روستاها، کوهها، درختان و دشتها را تغذیه کرد. او بعنوان دایه و

نجات‌دهنده «دیونیزوس» (Dyoniscs) الهه کشت مو است. وی بعنوان پاداش اعمال نیکش توسط زئوس به آسمانها فرستاده شد و در آنجا سکنی گزید. یونانیان ترقی او را همزمان با بروز طوفانهای باران‌زا می‌دانند^{۳۶}. او افزون بر نظارت بر کشت مو، الهه نیرودهنده به طبیعت و تقویت‌کننده نیروهای مولد آن نیز هست. سمبل او «انار» (Granatapfel) خوشه انگور و برگهای پنجه‌ای مو است. پدر زئوس و مادرش پرسه‌فون روایت شده است. زئوس نخست او را بعنوان سلطان برگزید ولی هرا - همسر و خواهر زئوس - با تحریک تیتان‌ها (Titans) به او حمله‌ور شدند و مجروحش کردند. او چنان مصدوم شده بود که پالاس (Palas) و آتیه (Athene) توانستند در لحظات پایانی قلب هنوز تپنده دیونیزوس را نجات دهند. زئوس در انتقام قتل فرزندش توسط تیتان‌ها به وسیله صاعقه آنها را نایود کرد. براساس منابع ادبی و دینی یونانیان از خاکستر تیتان‌های سوخته، انسانها به وجود آمدند^{۳۷}.

دیانا (Diana) که نام دیگرش آرتمیس (Artemis) است الهه شکار و جنگل است یونانیان او را ناظر و نگهبان طبیعت آزاد، آفریننده نور و گاهی با هکاته (Hekate) خدای‌گونه پیروزی‌بخش در جنگ و مسابقات مقایسه شده است. فراخواندن او توسط یونانیان با عبارات و سرودهای جادویی بود، او زنده‌کننده عشق و معالج بیماران است. وی به مردم سنت شفا را آموخت که نیازمندان جوینده گیاهان دارویی اعجازگر را، شب هنگام بیابند. او بیشتر به وسیله زنان ستایش می‌شد. گاوها برایش قربانی می‌شد، ولی تحت نام آرتمیس برایش گوزن قربانی می‌کردند^{۳۸}. ونوس (Venus) دختر آفرودیت مظهر عشق و زیبایی زنانه رب‌النوع یونانی کماکان توسط رومیان پرستیده و حفظ شد^{۳۹} فرزند دیگر آفرودیت پسرش «آدونیس» است که مظهر وقار و جوانمردی و پیکر مردانه است، ولی ستایش او توسط یونانیان، رومیان، دیر پا بود. نمونه‌های دیگری از ارباب انواع یونانیان عبارتند از: پولیمنی (Polymnie) الهه اشعار حماسی، اراتو (Erato)

ال‌هه اشعار عاشقانه، تمیس خدای عدالت، کلیو (Clive) خدای تاریخ، اویترپ (Eutrep) ال‌هه موسیقی موزون، هیپنوس (Hypnos) خدای خواب، هلیوس (Helios) مأمور هدایت گردونه خورشید، هادس (Hades) خدای مرگ و تاریکی، مارس (Mars) خدای جنگ و ولکان (Vulkan) خدای آتش و حریق، هرمس (Hermes) خدای سپیده دم و بسیار از باب انواع دیگر ۴۰.



منابع

الف - منابع فارسی

- ۱- دولندلن، ش: تاریخ جهانی، جلد ۱ ترجمه دکتر احمد بهمنش، چاپ مروی ۱۳۴۷
- ۲- تاریخ جهان باستان، جلد ۲ (یونان) تألیف مورخین آکادمی علوم شوروی ترجمه محمد باقر مومنی و ... ۱۳۵۳
- ۳- خدادادیان، اردشیر: دین اشکانیان، مجله بررسیهای تاریخی، شماره ۴ (۱۳۵۶)
- ۴- مقدم، محمد: جستار درباره مهر و ناهید، تهران ۱۳۵۶
- ۵- ممتحن، حسینعلی: کلیات تاریخ عمومی، ۱۳۵۶
- ۶- نجم‌آبادی محمود: تاریخ طب ایران، جلد نخست (طب ایران قدیم) ۱۳۴۲

ب - منابع خارجی

- 1) Görlitz, walter: Ideen machen Weltgeschichte, Würzburg / 1974
- 2) Jens, Hermann: Mythologisches Lexikon. München 1964
- 3) Mayrhofer / m. + Brandenstein, w. Handbuch des Altpersischen / Wiesbaden 1961
- 4) Vermaseren, J.M Mithras. Urban-Bücher, 1965

پانویست:

۱- دولندلن تاریخ جهانی (ج ۱) ص ۷۶

۲- همانجا ص ۷۶

3-JensMyth. Lex. s.5

4-Jens a.a.o.s.5.6

5-Jens a.a.o.5.6+Görlitz id.51.4

6-Jensa.a.o.s.7

۷- دولندلن، همانجا ص ۷۷ + Jens a.a.o.s-6

۸- دولندلن، همانجا، ص ۷۷ + تاریخ جهان باستان، ص ۴۳-۴۰

9-Jens/a.a.o.s.92+Vermaseren/Mithras/S.91

۱۰- گزفون بازگشت ده هزار نفری، ص ۳۶، ۶۶

۱۱- خدادادیان دین اشکانیان، ص ۳۰۷ + Jens/a.a.o.s.23

۱۲- دولندلن، همانجا ص ۷۸

۱۳- خدادادیان، همانجا، ص ۳۰۵ + Jens a.a.o.s.18

۱۴- نجم آبادی تاریخ طب ایران ص ۱۲۰ + 91+Vermaseren/a.a.o.s.18 19

۱۵- دولندلن، همانجا، ص ۷۸

۱۶- نجم آبادی، همانجا ص ۱۲۰

۱۷- نجم آبادی، همانجا، ص ۱۳۲

۱۸- خدادادیان، همانجا ص ۳۰۵

۱۹- نجم آبادی ص ۲۱۸ و

۲۰- نجم آبادی ص ۲۸۱

۲۱- مقدم، جستار در باره مهر و ناهید ۶۸

۲۲- همانجا ۵- ۱۰۱ ۲۸۱

۲۳- همانجا ص ۳۰ + خدادادیان، همانجا ص ۳۰۵ - 71/94/118+Vermaseren/a.a.o.s.

۲۴- مقدم ۱ همانجا ص ۲۹ و ۵۴

25-Maryhafer Handbuch/s.133

۲۶- مقدم، همانجا ص ۶۹ - ۷۰

۲۷- همانجا، ص ۷۰

۲۸- همانجا، ص ۷۰

۲۹- ممتحن کلیات تاریخ عمومی، ص ۳۳۳

30-Görlitz/a.a.o.S.56

31- Görlitz/a.a.o.S.57

32-Jens/a.a.o.S.47

۳۳- دولندلن، همانجا، ص ۷۸ + Jens S.99

34-Jens/a.a.o.S.29

35- Jens/a.a.o.S.47 48

36-Jens/a.a.o.66.67

37-Jens/a.a.o.S.31

38-Jens/a.a.o.S.100

۳۹. خدادادیان ص ۳۰۵

۴۰. دولندلن، همانجا ص ۷۷-۸۰



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

